

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

حاشیه های دلشکن یک کنگره

هفته پیش جریان برگزاری دومین کنگره سکولار دموکرات های ایران در شهر بوخوم آلمان را گزارش کردم اما فرصت آن به دست نیامد تا به برخی از حاشیه های دلشکن آن نیز اشاره کنم. شاید اصلاً درست نباشد که به این حاشیه ها اشاره کرد اما نظر برخی از دوستان و همکاران و هم اندیشانم آن است که شاید با ارائه توضیحاتی بتوان برخی نکات را روشن کرد. پس مطلب این هفته را اختصاص می دهم به دو سه تا حاشیه که طعم شطرنج یک کنگره را، که ارزیابی های مثبت بسیاری در پی داشت، می تواند به کام زحمتکشانش تلخ کند.

esmail@nooriala.com

هفته پیش جریان برگزاری دومین کنگره سکولار دموکرات های ایران در شهر بوخوم آلمان را گزارش کردم اما فرصت آن به دست نیامد تا به برخی از حاشیه های دلشکن آن نیز اشاره کنم. شاید اصلاً درست نباشد که به این حاشیه ها اشاره کرد اما نظر برخی از دوستان و همکاران و هم اندیشانم آن است که شاید با ارائه توضیحاتی بتوان برخی نکات را روشن کرد. پس مطلب این هفته را اختصاص می دهم به دو سه تا حاشیه که طعم شیرین یک کنگره را (که ارزیابی های مثبت بسیاری را در پی داشت [1]) می تواند به کام زحمتکشانش تلخ کند.

داستان جوان گرانی

اولین «حاشیه» که اکنون دیگر تکراری و ملال آور شده به عدم جوانگرایی در کنگره مربوط می شود. می گویند به جوانان میدان داده نشده، به حرف های آنان اعتنائی نکرده اند و خود گفته اند و خود خندیده اند. این مطلب اغلب از سوی چند جوان جویای نامی که چند سالی پیش نیست از ایران به خارج آمده اند و نیز از جانب بهانه جویانی که منتظر سیخونک این جوانان هستند بیان می شود. من نمی دانم مرز سنی جوانی و پیری چیست و آنکه از این مرز گذشته است آیا باید خود را خانه نشین کند یا نه. آیا حق دارد کنگره بر پا کند، قلم بزند و در رسانه ها ظاهر شود و یا بجرم گذر از این «مرز» حق هیچ اظهار نظری ندارد. همچنین معلوم نیست که این جوانان معترض و صاحب نقشه راه چرا خودشان آستین بالا نمی زنند و جدای از گذشتگان از «مرز» به کار نمی پردازند و فقط منتظرند تا کاری انجام شود و آنها مدعی شوند که به جوانان میدان داده نشده. اما معلوم نیست که اگر این از مرز گذشتگان باید کناره بجویند چه کسی قرار است جوانان را داخل میدان کند. راستی که در این اعتراض ها سخن اصلی آن است که از مرز گذشتگان سرشناس و کارآمد باید همه کارها را انجام دهند و میدان را فراهم آورند و سپس جوانان پر مدعا به میدان بیایند و بر دوش آنها نشستند و اظهار لحنیه کنند. در کنفرانس بوخوم هیچ فیلتری بکار گرفته نشده بود و هر که خواسته بود بیاید آمد و هر که برای سخن گفتن وقت گرفته بود سخن گفت. جوانان (که هنوز تعریف خاصی برای تشخیص جوانی شان ارائه نداده اند) همانقدر آمده بودند که از مرز گذشتگان و همانقدر اظهار نظر و عقیده کردند که این دیگران. اما معلوم نیست که چرا همچنان معترض اند و بی آنکه توانایی و کارایی خاصی از خود نشان داده باشند میدان بیشتری می خواهند. نه خود می توانند کاری کنند و نه تحمل کار کردن دیگران را دارند. نه خود

نقشه‌ راهی عملی ارائه می دهند و نه صبوری نشستن و گفتگو را دارند. و اگر به مأموریتی نیامده باشند حاصل ناخواسته‌ کارشان دلسرد کردن از مرز گذشتگانی است که توان و امکانات خود را در اختیار دیگر هموطنان شان می گذارند.

از آنجا که کنگره ای همچون کنگره بوخوم با حداقل امکانات و با بودجه ای حدود ده هزار دلار که از طریق کمک علاقمندان تهیه شده بود برگزار شد پیشنهاد من به این «جوانان» آن است که آنها نیز می توانند با همین حدود کمک گیری و امکانات مجالس خود را برگزار کنند و فارغ از حرف های، به زعم آنان، تکراری و بی محتوای از مرز گذشتگان هرچه را که دل تنگ شان می خواهد بگویند و خود بیازمایند که فعالان جامعه سیاسی اپوزیسیون تا چه حد خریدار عقاید آنانند.

داستان ایراد گیران نتیجه جوی

بعضی ها که مقدمات مفروض کنگره نخوانده و یا نفهمیده اند و تصور می کنند که در پی برگزاری هر گردهمایی باید فرمولی طلائی ارائه شود که با کمک آن حکومت اسلامی فرو بپاشد، در پی برگزاری کنگره بوخوم به نک و نال افتاده اند که این هم که بی نتیجه بود و معلوم نیست چرا گرد هم آمده بودند و چه می خواستند. یعنی قدمی در هیچ مسیری برداشته طلب ارث پدر می کنند و کسانی را که دامن همت به کمر زده و جمعی را گرد هم آورده اند بدهکار خود می دانند.

کنگره بوخوم از قبل اعلام کرده بود که نه «دستور کار» مشخصی دارد و نه قطعنامه ای صادر خواهد کرد و فقط برای آن برگزار می شود که موافقان و مخالفان تر «سکولار دموکراسی» بعنوان بدیل «حکومت ایدئولوژیک - مذهبی» گرد هم آیند و برای به جلوی صحنه کشاندن این «تر» در میان گفتمان های موجود در سپهر سیاسی اپوزیسیون انحلال طلب حکومت اسلامی به بحث و گفتگو بنشینند و کوچه و پس کوچه های این تلاش نوین را بشناسند. نه قرار بود تشکیلات جدیدی از دل این کنگره بیرون آید و نه نقشه‌ راهی متقن و تضمین شده از آن استخراج شود.

به تصدیق اکثریت کسانی که با عقاید و پیشینه های سیاسی مختلف به بوخوم آمده بودند، این فرمول برای جذب علاقمندان و فراهم ساختن محیطی دوستانه و همدلانه بخوبی کار کرده بود و کسانی که تا آن زمان در هیچ کجا کنار هم ننشسته و با هم سخن نگفته بودند، دو روز سرشار از تفاهم و رواداری را در گفتگو و مفاهمه گذرانده و اختلافات خود را به حداقل ممکن رسانده بودند.

به نظر من مشکل «ایرادگیران نتیجه جوی» ناشی از آن است که خود نه حال حرکت دارند، نه

فکری سازنده و نه توان راهنمایی. فقط در کناره نشسته اند و از همه چیز و همه کس توقع دارند که مشکل ایشان را حل کنند. یا اگر در این کوشش شرکت می کنند با این پندار غلط می آیند که خود راه حل را یافته اند و آمده اند تا آن را به بقیه آمادگان بقبولانند؛ اما وقتی هنگام ارائه طرح هاشان می شود می بینی که مجموعه ای از افعال بی فاعل (در اصطلاح دستور زبانی، افعال مجهول) را بهم بافته اند؛ از اینگونه که: برای سرنگون کردن حکومت اسلامی همه‌ رسانه های فارسی زبان را باید متحد کرد، همه‌ سازمان ها و شخصیت های سیاسی را باید واداشت که با هم ائتلاف کنند، سپاه پاسداران را باید مطمئن

کرد که در فردای سقوط حکومت اسلامی کسی با آنها کاری نخواهد داشت. بعضی ها هم معتقدند که سوراخ دعا را پیدا کرده واسم شب را یافته اند و اگر این هیاهوگران اپوزیسیون به حرف آنها توجه کنند می توان یکشبه حکومت اسلامی را به زباله دان تاریخ افکند. آنها می پندارند که مشکل پیدا نبودن آن مفهوم و شعار و خواستی است که می تواند همه را بهم متصل کند. یکی می گوید اپوزیسیون باید بر حول محور «منافع ملی» جمع شود، یکی «مطالبات ندریجی» را پیشنهاد می کند، یکی «افشای حکومت» را علاج کار می داند، و همه هم تعجب می کنند که بقیه چرا حکمت ختیر پیشنهادات آنها را نمی فهمند و قدم در راه روشن و صافی که آنان پیشنهاد می کنند نمی گذارند.

از نظر من اتفاقاً کنگرهء بوخوم، به لطف حضور فداکارانهء جمعی از مخالفان نظری با یکدیگر توانست فضائی را فراهم آورد که در روشنائی آن می توان به اقدامات مؤثر آینده امیدوار بود. آدمی می تواند عجله کند و بخواهد حتی از خود جلو بزند اما قوانین تحولات اجتماعی ضرابهنگ و سرعت خود را دارند و به ارادهء این و آن در کار خود تن به تغییرات زورکی نمی دهند.

داستان نیامدن ها

دیدم که برخی هم به برگزار کنندگان کنگره معترض بودند که «چرا همه نیامده اند!» این یعنی دیدن نیمهء خالی لیوان. آنان بجای آنکه مسرور باشند که این همه آدم سرشناس با خرج جیب خودشان به بوخوم آمده و صمیمانه به هم اندیشی نشسته اند سراغ آنان را می گیرند که نیامده اند. یعنی بجای آنکه از آنانی که خیال می کردند باید آمده باشند و نیامده بودند بپرسند که «چرا در این کنگره حضور نداشته اید؟» از برگزار کنندگان کنگره گلایه دارند که چرا آنها نیامده بودند!

این گله مندان حتی به کوشش ممتد و گستردهء برگزار کنندگان در فراخواندن همهء دست

اندرکاران سپهر سیاسی ایران توجه نمی کنند و کوتاهی را از آنان می بینند بجای آنکه، بعنوان تماشاگران و ناظران و حتی داوران این امر اجتماعی، گریبان نیامدگان را بگیرند که «چرا سکتاریستی عمل می کنید؟ چرا خودتان را تافتهء جدا بافته می دانید؟ چرا می ترسید با بقیه بنشینید و دیالوگ کنید؟ و از این پرهیزها چه نتیجه ای عایدتان می شود؟» به برگزار کنندگان خرده می گیرند.

به نظر من، تا زمانی که این گله مندان مخاطبی غلط را برای گلایه خود انتخاب می کنند، و تا هنگامی که شرکت نکرده گان در یک تجربهء دموکراتیک را به پرسش نکشند نخواهند توانست تأثیری در تغییر فضای سیاسی ما داشته باشند. افراد و شخصیت ها و سازمان های سیاسی و اجتماعی که خود پا به میدان نهاده و مدعی سیاسی کاری شده اند تا زمانی که مورد پرسش و اعتراض ناظران و داوران قرار نگیرند احساس مسئولیت و نیاز به پاسخگوئی نخواهند کرد. مشکل اصلی اپوزیسیون ایران در آن است که نه کسی از آنها پرسش می کند و نه آنها خود را موظف به پاسخگوئی به افکار عمومی می بینند. پس همهء معاملات و مناظرات در پشت درهای بسته انجام می گیرد و در اجرای توافقات نیز هیچ تعهد و تضمینی اجتماعی وجود ندارد. هر کس هر کاری که دلش می خواهد می کند و نیازی هم به توضیح دادن به مردم نمی بیند. نهادی تأسیس می شود، عده ای شتابان به آن می پیوندند و یا حمایت

خود را از آن اعلام می دارند و در رسانه ها در وصف آن نهاد سخن می رانند و چند روزی بعد هم، بدون دادن توضیحی از آن جدا می شوند. این فضا را تنها مردم آگاهند که می توانند تغییر دهند.

داستان «پیام» ها

جمعه گذشته در زیر متن گزارش من از دومین کنگره سکولار دموکرات های ایران که در سایت گویا نیوز منتشر شده بود، آقای دکتر مهرداد درویش پور مطلبی را نوشتند، حدوداً به شرح زیر:

«پیامی در کار نبود، پاسخ رد به شرکت در کنگره جنبش سکولار دموکراسی بود. پیش تر دوست گرامی آقای نوری علا دعوت نامه ای فرستادند و درخواست کردند که در کنگره جنبش سکولار دموکراسی شرکت و سخنرانی کنم. من هم به پاس لطف شان پاسخی دادم و دلایل عدم شرکت خود را به ایشان توضیح دادم. در جایی هم آن را منتشر نکردم. سپس متوجه شدم پاسخ من به عنوان "پیام به کنگره" در سایت جنبش سکولار دموکراسی درج شده است. از طریق دوستی خواستار اصلاح تیتراژ آن شدم. خبری نشد. دوستان دیگری پرسیدند آیا پیامی فرستاده ام؟ گفتم پیامی در کار نبود. پاسخ ساده و محترمانه رد دعوت شان بود. با این همه جدیداً دیدم جناب نوری علا در سایت گویا پاسخ منفی من، بنی صدر و مهمنش به شرکت در کنگره اشان را در کنار پیام های حامیان این کنگره به عنوان "پیام به شبرکت کنندگان در کنگره" معرفی کرده اند. تا آن جا که به من بر می گردد در همان 24 یونی (جولای) طی نامه ای نوشتم "جناب نوری علای گرامی، با درودهای صمیمانه. ضمن سپاس از دعوت تان برای شرکت در کنگره شما، پاسخ خود را همراه با این ای میل ارسال می کنم. همان طور که در نامه آمده است، از حضور در کنگره شما و یا هر نوع حمایت رسمی از آن معذورم... با مهر مهرداد درویش پور". و، بهر رو، بخشی از آن پاسخ به دعوت نامه را برای اطلاع دیگر دوستان به نقل از سایت شان عیناً درج می کنم» (2).

همان روز و بلافاصله، من [نوری علا] در زیر «کامنت» ایشان در گویانیوز مطلبی را نوشتم که چند ساعت بعد دیدم هم کامنت ایشان و هم مطلب من، هر دو از سایت گویا نیوز حذف شده است. از آنجا که کامنت ها و پاسخ های به آنها از طریق فیس بوک اشخاص در زیر مقالات منتشر شده در گویا نیوز منعکس می شوند، و اگر نویسنده ای کامنت خود را از فیس بوک خویش حذف کند، هم آن مطلب و هم پاسخ هایش جملگی از روی گویا نیوز هم حذف خواهد شد و سردبیران این سایت دخالتی در این کار ندارند، بر من آشکار بود که جناب درویش پور از پاسخی که من به کامنت ایشان داده ام راضی نبوده و کامنت خود، و در نتیجه پاسخ من، را یکجا حذف کرده و سپس مطلب خود، با جرح و تعدیلاتی (از جمله اینکه توضیح شان برای ثبت در تاریخ است و کنگره سکولار دموکرات ها همین بلا را بر سر آقای مهمنش و آقای دکتر بنی صدر هم آورده اند) بصورت خبری در فیس بوک خویش بازنشر داده اند.

حکمت این کار آقای درویش پور بر من روشن نیست اما لازم می دانم پاسخ خود به کامنت ایشان را، که چون حذف شده، از روی حافظه، در اینجا بیاورم:

1. به نظر می‌رسد که آقای درویش پور تصور می‌کنند واژه «پیام» به معنی «حمایت» است و ترس‌شان برداشته که وقتی ما پاسخ منفی‌شان به دعوت کمیته برگزاری را «پیام» خوانده ایم مردم تصور کنند که ایشان از این کنگره حمایت کرده‌اند. تا آنجا که من از زبان فارسی خبر دارم «پیام» یا «پیغام» دارای هیچ بار منفی و مثبتی نیست و فقط نشان می‌دهد که کسی برای کسی یا جایی پیغامی داده است. حتی موارد متعددی را می‌توانم نشان دهم که اشخاص مخالف خود با یک گردهمایی را خودشان پیام به آن گردهمایی خوانده‌اند. بنا بر این، انتشار پاسخ ایشان در سایت کنگره لزوماً به معنی کوشش برگزارکنندگان کنگره برای سوء استفاده از نام وزین ایشان و مثبت جلوه دادن پاسخ‌شان به دعوت عام کنگره نبوده است.
2. از آنجا که کل مطلب ایشان، هم در سایت کنگره و هم در سایت جنبش آمده است، خواننده باید حواس پرت باشد که آن را بخواند و ببیند که ایشان صریحاً نوشته‌اند که «من از حضور در کنگره شما و یا هر نوع حمایت رسمی از آن معذورم» و آنگاه تصور کند که ایشان از کنگره حمایت کرده‌اند! مگر اینکه خواننده نیز به همان واژه «پیام» اکتفا کرده، متن پیام را نخوانده و برداشت غلط آقای درویش پور از واژه «پیام» به او نیز سرایت کرده باشد.
3. اما «دعوت» یا، به زعم ایشان، «درخواست» من (بعنوان عضو کمیته برگزاری کنگره) از ایشان برای شرکت در کنگره، آن هم به خرج جیب خودشان، و اقدام ما در انتشار پاسخ منفی ایشان تحت نام «پیام واصله» از جانب ایشان، گویا دارای اهمیت تاریخی خاصی نیز بوده است؛ چرا که ایشان در فیس بوک خود توضیحات بیشتری در مورد «اعتراض دوستانه» شان داده و منظور از یادداشت خود را امری «برای ثبت در تاریخ» جلوه داده‌اند. بدینسان، ما نیز لابد برای ثبت در تاریخ بوده است که دلایل امتناع ایشان از شرکت یا حمایت از کنگره مان را منتشر کرده ایم و این دو سند گرانبها را به سینه تاریخ سپرده ایم تا آیندگان بدانند که آقای دکتر مهرداد درویش پور در مقابل «درخواست» ما از ایشان برای شرکت در کنگره، و لابد ایراد سخن و راهنمایی در آن، جواب رد داده و از حمایت کنگره نیز امتناع کرده‌اند. پس توضیح کنونی را هم برای ثبت در تاریخ تلقی کنیم و امیدوار باشیم که با این «اقدام تاریخی» اگر گردی به قبای ایشان نشسته زوده شود.
4. در عین حال از اصرار ایشان در مورد اینکه در همان قایقی بنشینند که آقای دکتر بنی صدر هم نشسته‌اند سر در نمی‌آورم. می‌گویند پلیس دو نفر را گرفته و به کلانتری می‌برد، شخص سومی از راه رسید و پرسید «ما سه نفر را کجا می‌برند؟» آقای بنی صدر در پاسخ دعوت من نوشته‌اند: «با سلام و تشکر از دعوتی که از من به عمل آورده‌اید، بدین خاطر که نمی‌توانم در کنگره شما شرکت کنم، فرصت را برای عرض چند نکته مغتنم می‌شمارم...» و سپس مطلب بسیار مبسوطی را در مورد معنا و مفهوم و تاریخچه سکولاریسم، لابد به قصد راهنمایی، برای ما ارسال کرده‌اند (3). من از جمله ایشان معنای امتناع را دریافته بودم اما گویا آقای دکتر درویش پور از مکنونان ضمیر آقای بنی صدر مطلع ترند.

باری، در پی انتشار توضیح ایشان در فیس بوک خودشان، مکاتبه ای هم مابین ایشان و آقای بهزاد صمیمی انجام شده و کامنتی هم از جانب آقای همایون مهمنش وجود دارد که مطالعه آن خالی از لطف نیست:

«بهزاد صمیمی: مهرداد گرامی، من در این کنگره دوم سکولار- دموکرات ها حضور داشتم. من در ده سال گذشته در سه کنگره اول و دوم و چهارم جمهوری خواهان لایبک دموکرات هم حضور داشته ام و در مقایسه و با توجه به نقش فعال شما و برخی دوستان دیگر در آن سه کنگره از عدم حضور و شرکت شما و آنها در کنگره سکولار - دموکرات ها متأسف شدم. در اینجا باید به اطلاع برسانم که در مقایسه با جلساتی از این دست حقیقتاً موفقیت این جمع را باید به مردم ایران و فعالان و مبارزان در راه آزادی و یکپارچگی ایران تبریک گفت. از نظر من، این کنگره اساساً به جهت یافتن شناخت و شناساندن بیشتر گرایشات و جدیت صاحبان این گرایشات، ایجاد اعتماد و یافتن نقاط اشتراک و افتراق در میان طرفداران سکولار دموکراسی برگزار شد و تا حدود بسیار زیادی اعتماد ساز بود. واضح است که اعتماد اولین مؤلفه از لوازم مبارزه با پراکندگی و ایجاد اتحاد است. این جمع نشان داد که می توان حول منافع ملی، فرای تعلقات ایدئولوژیک و مرامی، به همدیگر اعتماد کرد و با هم به همکاری پرداخت. در این جمع می شد بخوبی دریافت که شرکت کنندگان از خطیر بودن شرایط کشورمان آگاه هستند و من، به خلاف کلیه جلسات سی و چند سال گذشته، اثری از سکتاریسم و خود محور بینی و کوچک انگاشتن دیگران در بحث های دو روزه نیافتم. ظاهراً فعالان سیاسی ما کم کم به بلوغ فکری می رسند و این همان چیزی ست که بدون آن نمی توان از رفتار و نگرش دموکرات و روادار برخوردار بود. حضور افرادی از گروه های مختلف قومی یکی دیگر از مشخصات این گردهم آیی بود و اصرار همین افراد بر وجه ملی ایرانی شان یکی دیگر از نکات دلگرم کننده این کنگره است. اگر توجه کرده باشید "جمهوری خواهان" تا کنون چندین بار با اسامی متعددی اعلام موجودیت کرده اند و هر بار پس از مدت کوتاهی متفرق شده اند. به خلاف تشکلات تاکنونی جمهوری خواهان، که هر کدام فقط چند ماه موجودیت مفید داشتند و به مرور جذابیت و کارکرد خود را از دست داده اند، کنگره دوم سکولار دموکرات ها نسبت به کنگره اول آنها رشد قابل ملاحظه ای نشان می دهد. زندگی تاکنونی این جمع نشان میدهد که می توان با داشتن مرام های گوناگون و حفظ استقلال تشکیلاتی حول منافع ملی متحد شد و این جمع می رود که نقش متحد کننده را در میان سازمان ها و دیگر تشکلات و گرایش های ایرانی ایفا کند و این همان چیزی است که در اثر نبود آن حاکمیت شوم اسلامی نزدیک نیم قرن به ویران کرده کشور ما مشغول بوده است. در بحث های دوروزه میشد به افق گسترده تر و ژرفای عمیق تر نگرش دوستان شرکت کننده پی برد.

«مهرداد درویش پور: بهزاد گرامی. برخی از دوستان خوب من نیز در این گردهمایی شرکت کرده اند. با شما موافقم که این دوستان در دعوت از دیگران تلاش کرده اند طیف متنوعی را در کنگره خود جمع کنند. اما این که چقدر در این کار موفق شده اند، قضاوت را به خودتان واگذار می کنم. بهر رو نه اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی، نه سازمان جمهوری خواهان، نه اتحاد جمهوری خواهان، نه جمهوری خواهان دموکرات و لائیک، نه جبهه ملی ایران، نه مجامع اسلامی ایرانیان، و نه بسیاری از سازمان های چپ گرا،

نه حزب مشروطه ایران، نه حزب دمکرات کردستان ایران، نه حتی جریان وابسته به رضا پهلوی، و نه بسیاری از شخصیت های سیاسی و آکادمیک، به رغم دعوت شدن، حضور نیافتند. اصلاح طلبان که جای خود دارند. این گردهمایی اصولاً این جریان را مخاطب خود قرار نداده است. از این نوع گردهمایی ها پیش تر توسط جناب حسین باقر زاده و آقای شهریار آهی و دوستان دیگر در پاریس و در شهرهای دیگر اروپایی برگزار شده است. من به تشکیل کنگره همه با هم، کنگره ای متشکل از جمهوری خواهان و سلطنت طلبان و...، باور ندارم. به بدیل سازی در خارج از کشور نیز معتقد نیستم. نتایج این گونه تلاش ها نیز پیش روی همه ما است. تشکیل قطب قدرتمند جمهوری خواهان را اولویت نخست خود می دانم. در عین حال تخطئه این و آن را هم مفید نمی دانم. تکاپوهای هر جریان سکولار را هم مثبت می دانم. آن هم در این وانفسا که بنیادگرایی اسلامی به مهمترین آفت نه تنها ایران بلکه کل خاورمیانه بدل شده است. با این گردهمایی هم مخالفتی نکرده ام. به دلایلی که در نامه ام مستتر است، در آن شرکت نکرده ام و به آن باور مند نیستم. با این حال امیدوارم علاوه بر محکوم کردن بنیادگرایان اسلامی در ایران و منطقه، قطعنامه ای هم در محکوم کردن جنایات غزه در اسرائیل را تدوین کرده باشند.

«همایون مهمنش: برگزار کنندگان نشست یا تفاوت بین "عدم توانائی" و "عدم تمایل به شرکت"

یا "پیام" و "نامهء مودبانه برای رد شرکت" را نمی دانند و یا ... که در هر حال باعث تاسف است.

«مهرداد درویش پور: جناب مه منش گرامی. با یکی از نزدیکان جناب بنی صدر هم صحبتی

داشتم که ایشان نیز از این که پاسخ عدم شرکت آقای بنی صدر را «پیام به کنگره» خوانده اند، متأسف بودند. بهر رو تا آن جا که به من بر می گیرد از گردهمایی پاریس که به ابتکار آقای باقر زاده برگزار شد تا کنون در هیچ یک از کنفرانس هایی از این دست که عموماً با ترکیب و خط مشی کم و بیش مشابه برگزار شده است، شرکت نکرده ام. اما این اولین باری بود که دیدم جواب رد به شرکت در یک کنفرانسی پیام به کنگره آن کنفرانس تلقی شده است! من متحدان سیاسی خود را مدت ها است روشن ساخته ام:

جریان های یکسره جمهوری خواه و جمهوری خواهانی از طیف چپ های دمکرات، جبهه ملی، دین باوران سکولار و نیروهای اثنیکی تحت ستم. با بدیل سازی در خارج از کشور هم مخالفم. با حملهء نظامی به ایران هم مخالفم و نزدیکی به اسرائیل و یا ثوکان ها را هم به قصد تغییر نظام ایران صحیح نمی دانم. در

هیچ کنفرانسی هم که به قصد متحد کردن سلطنت طلبان و جمهوری خواهان تشکیل شده است

شرکت نکرده ام. این مواضع در پاسخ من به عدم شرکت در کنفرانس این دوستان نیز به صراحت آمده

است. حالا چرا باید دوستان این "پاسخ نه به شرکت در کنفرانس" را "پیام" بخوانند، خود نشانهء نشانه ها است که خب به قصد خودداری از دامن زدن به جو تشنج در اپوزیسیون از پرداخت به آن می گذریم».

البته در این سخنان زرنگی های زیرجلکی مختلفی هم قابل دیدارند. مثلاً معلوم نیست چرا

درخواست برداشتن واژه «پیام» از بالای پاسخ شان را خود مستقیماً از من نخواستند و به قول خودشان «از طریق دوستی خواستار اصلاح تیتراژ آن شدم». من صراحتاً بگویم که این دوست یا جعلی است و یا آدم نادرستی است که وظیفهء پیغام رسانی خود را انجام نداده است. یا چرا وقتی می خواهند ناراضی خود

را به آقای دکتر بنی صدر هم منتقل کنند می نویسند «با یکی از نزدیکان جناب بنی صدر هم صحبتی

داشتم که ایشان نیز از این که پاسخ عدم شرکت آقای بنی صدر را پیام به کنگره خوانده اند، متأسف بودند» و آن تأسف را به پای دکتر بنی صدر می نویسند. همچنین، چند روزی پس از انجام گرفتن کنگره نوشته اند که: «امیدوارم علاوه بر محکوم کردن بنیادگرایان اسلامی در ایران و منطقه، قطعنامه ای هم در محکوم کردن جنایات غزه در اسرائیل را تدوین کرده باشند!» که این یعنی عسس بین که اینها جنایت را دیده و دم فرو بسته اند.

این زرنگی ها البته اهمیت چندانی ندارند. اما توجه بفرمائید که پاسخ های ایشان تا چه میزان وجود پیشداوری را در ذهن آقای درویش پور آشکار می کند. ایشان مواضع شبکه سکلارهای سبز ایران و جنبش سکلار دموکراسی ایران را (که من عضو هر دوی این نهادها هستم و هر دو خواستار بدیل سازی و انحلال حکومت اسلامی و عدم همکاری با اصلاح طلبان حکومتی هستند) با نیت برپائی کنگره سکلار دموکرات های ایران که شرح آن بوضوح در دعوت های عام و خاص اش آمده و من هم یکی از «تدارکچی» های آن بوده ام یکی گرفته اند. در حالیکه کنگره یک نهاد مستقل است و می کوشد فضائی را فراهم آورد تا موافقان و مخالفان سکلار دموکراسی در زیر سقف آن به مناظره بنشینند. همچنین باید از ایشان متشکر بود که مواضع خود را به روشنی بیان داشته و از دلایل عدم شرکت شان در کنگره سکلار دموکرات های ایران رمز گشائی کرده اند؛ آنجا که می نویسند:

«من متحدان سیاسی خود را مدتها است روشن ساخته ام: جریان های یکسره جمهوری خواه و جمهوری خواهانی از طیف چپ های دمکرات، جبهه ملی، دین باوران سکلار و نیروهای اتنیکی تحت ستم. با بدیل سازی در خارج از کشور هم مخالفم».

بهر حال، حالا که «تاریخ» بی صبرانه منتظر توضیحات شجاعانه ما است، این نکته را هم برای ثبت در تاریخ داشته باشید: «از نظر من، غیاب شخصیت های مختلف اپوزیسیون در اینگونه گردهمآیی ها تنها غبنی برای شرکت کنندگان و برگزار کنندگان این مجامع نیست و آنها، با محروم کردن خود از شرکت در یک گفت و شنود دوستانه، از بقیه مغبون ترند!»

1. <http://isdmovement.com/ETC/Congress-Articles.htm>
2. <http://isdmovement.com/ETC/061714.Invitation-Letter.htm#50.Darvishpour>
3. <http://isdmovement.com/ETC/061714.Invitation-Letter.htm#51.Banisadr>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyesharaan.com/NoorialaWorks.htm>